دوران احمدی‌نژاد، دوران طلایی نوآربابان مسکن بود

ادامه از صفحه ۵

افـرادی در گذشـته ارباب بودنـد و الان طبقه متوسـط هسـتند و جالب اینکه برخی افرادی که در گذشته در رده پایین درآمدی بودند، یکباره نوارباب شـدند. حتی زمانی با قدری مزاح در مورد مدیران عالی‌رتبه اشـاره کرده بودم که آدرس محل زندگی‌شـان را در ۴۰ سال گذشته بررسـی کنیم که کدام محله زندگی می‌کردند و الان کجا هستند!

این مسئله تا حدی نشان‌دهنده وضعیت پاکدستی بسـیاری از افراد اسـت. فردی که مثلا از جنوبی‌ترین قسمت شـهر تهران به سرعت به شمالی‌ترین بخش رسـیده و فرد دیگر در ۳۰ سال مسیری را طی کرده و تازه به خیابان طالقانی رسـیده، بسیار معنادار است. افرادی در گذشته نه چندان دور خیلی وضعیت مالی خوبی هم شاید نداشـتند و طبقه متوسط بودند و به صرف دسترسی به رانت‌ها و گرفتن وام‌ها توانسته‌اند امـلاک فراوانی را خریـداری کنند. بخـش مهمی از بدهی‌های معوقه که اشخاص حقیقی و شرکت‌های وابسـته به آنها به بانک‌ها دارند، از همین نوع است. مثلا کسـی چند صـد میلیارد تومـان وام گرفته و به اشـکال مختلف به املاک و مستغلات تبدیل کرده. از یک طرف، باعث گرانی املاک شده و به تورم دامن زده و از طرف دیگر، اکنون کـه وضعیت ملک کمی راکد اسـت، نمی‌تواند اقسـاطش را بپردازد. بانک هم اگر ملک را توقیف کند، املاک روی دست بانک می‌ماند.

وضعیت رکودی که در بازار مسکن ایجاد شده، در مالکیت‌هـای عمده‌ای که وجـود دارد تأثیری خواهد گذاشت؟

می‌تواند تأثیر داشـته باشد اما خیلی جزئی. چون این افراد حتی نهادها و اشـخاص حقیقی و حقوقی که مالک املاک هستند، حاضر نمی‌شوند املاکشان را به قیمت پایین بفروشند، مگر اینکه عامل دیگری وارد میدان شود.

مثلا سود بیشتری در بازاری دیگر وجود داشته باشد؟

کسـی که از محل وام ملک خریـده، طبعا انگیزه دارد املاک و مسـتغلات خود را نفروشد، چون تصور می‌کند اگر بفروشـد، ضرر کرده و نمی‌تواند وامش را پرداخت کنـد. در مجموع امید اینها به آینده اسـت و تصـور می‌کننـد در آینده قیمت امـلاک بهبود پیدا می‌کنـد و درعین‌حـال بـازار هم خیلی راکد اسـت. حتی اگر کسـی بخواهد ملک هم بفروشد، متقاضی زیادی وجود ندارد که بتواند سـریع تبدیل به احسـن کند. بـه این خاطر مقاومت می‌کننـد، البته وضعیت بازار به‌گونه‌ای اسـت که آنها را به این سمت هدایت می‌کند.

در شـرایطی که چنین مالکیت‌هایی شـکل گرفته، چه باید کرد؟

دولت با وضع یک‌سـری مقررات به تدریج و نه به صورت شـوک‌درمانی که در زمان دولت دهم مطرح بـود که یک‌شـبه قانونی نوشـته می‌شـد و مردم را غافلگیر می‌کرد، می‌تواند مالکیت در شـهرهای بزرگ را محـدود کند. مثلا من که مالک هسـتم، اگر متوجه شـوم به تدریج در ۱۰ سال آینده وضعیت مالکیت در شهرهای بزرگ محدود می‌شود، احساس نیاز می‌کنم که به سـرعت خودم را با ایـن وضعیت وفق دهم و دارایی خودم را تبدیل به وضعیتی کنم که مشـکلات بعـدی پیدا نکنم. مثلا از بازار ملک خارج شـوم و به سمت بازار بورس بروم.

منظورتان از محدودشدن مالکیت چیست؟

فرض کنید من در مجموع شهر تهران دو هزار متر آپارتمان در اختیار دارم. قانون مطرح می‌کند فرضا از سـال ۱۴۰۲ به بعد مجاز نیستم این میزان مالکیت در تهران داشته باشم و حداکثر، مجاز به داشتن ۵۰۰ متر هسـتم. حال منِ نوعی، ۱۰ سال فرصت دارم به‌تدریج خودم را با این محدودیت وفق دهم. در غیراین‌صورت چند سـال بعد، وضعیتـی به وجود می‌آیـد که باید مالیات بدهم.

ایـن امر منجر به عـدم امنیت در سـرمایه نمی‌شود؟

درست است. به‌هرحال باید هزینه‌ای برای این کار پرداخت شود. ناامنی که با محدودیت مالکیت ایجاد می‌کند، پیامش مشـخص است. به عبارتی به گروهی که دارایی‌شان را در املاک و مستغلات حبس کرده‌اند، می‌گوید این بازار تمام شـد و از این بازار خارج شوید. این مثل یک جراحی است. جراحی ناراحتی و درد به همـراه دارد. موارد مختلفی را می‌توان مطرح کرد. با یکی از دوستان که در این مورد صحبت کردم، معتقد بود این کار خیلی سوسیالیسـتی اسـت، اما به اعتقاد من این‌طور نیست. درسـت مثل اینکه در نظر بگیرید در منطقـه کشـاورزی، امکان ذخیره‌سـازی مرکبات باغ‌ها محدود باشد. سـردخانه بزرگ دولتی باشد که سـهمیه‌بندی می‌کند و به هر کدام از باغ‌داران امکان ذخیره‌سازی ۲۰۰ تُن را می‌دهد و اگر بیشتر از آن باشد، بقیـه را باید یا بفروشـد یا خراب شـوند. در واقع یک نفر رانت‌خوار نمی‌تواند یک سردخانه را برای خودش مصرف کند و بقیه به مشـکل بربخورند. اکنون املاک چنین وضعیتی پیدا کرده. گروه محدودی دارایی‌شان را به املاک تبدیل کرده‌اند و به تعبیری کل سردخانه را اشغال کرده‌اند و بقیه مجبور هستند دارایی‌شان را به جاهای دیگر ببرند و نمی‌توانند حفظ ارزش را داشـته باشـند. این‌طور شـده که هرکس زودتر بـه رانت‌ها دسترسـی پیدا کرده، به تعبیـر عامیانه بار خودش را بسـته اسـت. باید جایی این اتفاق عوض شود. بحث امنیت سرمایه‌گذاری خیلی مهم است که به صاحبان دارایی، علامتی بدهیم که خیالشان راحت باشد؛ اما به چه قیمتی؟ این همه بحث افزایش هزینه تولید برای کالاهـای داخلی را داریم، نتیجه این می‌شـود که هر کالایی که تولید کنیم، با کالاهای وارداتی قابل مقایسه و رقابت نیست. قیمتشان زیاد است، هزینه تولیدشان بالاسـت، علتش همین قیمت املاک است. هرکسی در کشـور ما بخواهد فعالیت تجاری داشته باشد، اول باید بـاج بزرگی به مالکان اراضـی بدهد. می‌خواهد دفتری اجاره کند، پس باید مبلغ زیادی بابت اجاره‌بها پرداخت کنـد. همین امر روی قیمت تمام‌شـده کالا اثرگذار اسـت. نتیجه همه اینها این اسـت که کالای تولید داخل تا ۱۰، ۲۰ سـال دیگر هم همین وضعیت را خواهد داشـت و غیرقابل رقابـت با کالای وارداتی خواهـد بود. در این فضا طبیعی اسـت کـه اقتصاد ملی نمی‌تواند رشـد کند. بالاخره اشتباهی در گذشته کرده‌ایـم و باید اصلاحش کنیم. اکنـون بانک‌های ما بـه خاطر همین قضیه به بن‌بسـت خورده‌اند. بخش مهمی از دارایی‌شـان به املاک و دارایی سمی تبدیل شده. ما مدام این وضعیت را ادامه می‌دهیم، به امید اینکه در آینده اوضاع بهتر شـود و نمی‌شود. همیشه بانک‌های ما منابع مالی محدود دارند، زیان‌ده هستند، هزینه جاری‌شـان خیلی بالاسـت، هزینه تأمین مالی برایشـان زیاد اسـت و مجبورند با نرخ بهـره بالا وام دهند و... .

درست است، بالاخره باید اقتصاد را از حالت نامولد خارج کرد، اما برای راه‌حل باید بیشـتر فکر کرد. بحث امنیت سـرمایه، اکنـون چالش بزرگی برای کشور به شمار می‌رود... .

طبیعی اسـت که باید به عقل جمعی رجوع کرد، درغیراین‌صورت، جامعه به شرایط آزمایشگاهی تبدیل می‌شود که هرکسـی تفکری را آزمایش کند. صحبت من هم به ایده اول و آخر نیسـت؛ ایده‌ای اسـت که می‌تواند نقد و بررسی شـود که راه دیگری هم داریم یا نه. به نظرم غیر از این جراحی‌ها راه دیگری نداریم.

مثلا می‌شود امتیازهایی داد که این نواربابان از بازار مسـکن خارج شـده و به بخش‌های دیگر بروند؟

می‌شـود همراه بـا هم باشـد و منافاتـی ندارد. از بـازار امـلاک خارج شـویم، فرضا در بازار سـهام، شـرکتی در حوزه صنعت فعال اسـت. دولت بنا به ملاحظاتـی برنامه‌ریزی می‌کند که صاحبان سـهام، سـهام آن شـرکت را بفروشـند و سـهام شـرکت‌های دیگر را بخرند. این کاری ندارد. سیاست‌گذاری است که تلاش می‌شـود و مشوق‌ها و محدودیت‌هایی دارد. دولت مثلا تصمیم بگیـرد مصرف کالاهای داخلـی زیـاد شـود، بنابرایـن تشـویق برای مصـرف کالاهای داخلی و جریمـه برای کالاهای خارجی را مدنظـر قرار می‌دهد. اینهـا منافاتی بـا هـم ندارند. مجموعـه سیاسـت‌هایی اسـت که درنهایـت رفتار مصرفی مصرف‌کنندگان را تغییـر می‌دهد. اینجا همیـن اتفاق می‌افتد. ما درواقـع پیامی را به مالکان حقیقی یا حقوقی ارائه می‌کنیم که شـما در این بازار سـود کافی برده‌اید، اما اگر از این به‌بعد بمانید برایتان زیان‌ده خواهد بود. باید پیام داده شـود که دیگر تمام شـد و در فضای دیگری تجارت کنید؛ همان پیامی که اوایل دهه ۴۰ بـه اربابان آن زمان داده شـد؛ مثلا به اربابان می‌گفتند اگر کشاورزی مکانیزه کنید، یک روستا را می‌توانید برای خودتان بردارید؛ آن زمان زمین‌های مکانیـزه از اصلاحـات ارضی معاف شـدند و گفتند بقیه را بفروشـید. زمین‌ها را مصادره نکردند، بلکه با قیمت‌گذاری خاصی سـهام کارخانجات دولتی را به اربابان واگذار کردنـد. گفتند کارخانه‌داری کنید. اینجا هم یک کار گسـترده باید صورت بگیرد و آنچه هست مناسـبات ارباب- رعیتی مهم اسـت کـه باید به‌هم بریزد. هر اتفاقی که باعث گسترش و تمدید و مقاومت مناسبات باشد، مانع جریان توسعه در دهه‌های آینده کشور خواهد بود.

این مناسبات ارباب- رعیتی، معطوف به بازار مسکن و مسـتغلات اسـت یا چنین روندی را در اقتصاد در بخش‌های مختلف هم شاهد هستیم؟

اگر منظورتان بحث توزیع ثروت باشـد، متأسـفانه توزیـع ثـروت در جامعه ما بسـیار ناعادلانه اسـت. همیشـه توزیع ثروت به نسبت توزیع درآمد، ناعادلانه بوده است، اما گاهی فردی ثروتی در قالب کارخانه‌ای کـه هزاران نفـر کارگر در آن فعال هسـتند، دارد. اگر خاطرتان باشـد، دکتـر زیباکلام از مه‌آفرید خسـروی دفاعـی کرده بود که این فـرد، وام گرفته و با آن وام، سه هزار نفر را شـاغل کرده است و با این وام، املاک نخریده که باعث گرانی شود. کارخانه ورشکسته شما را خریده و آنجا را نجات داده، سـرمایه‌گذاری کرده و این‌همه آدم حقوق می‌گیرند. این کار مثبت است، اما اگر همان پول به دارایی به صورت املاک و مستغلات تبدیل شود، می‌تواند مانع توسعه شود که شده. اکنون مشـکل ما این اسـت که بخش اعظم نابرابری توزیع ثروت در کشـور، در قالب املاک اسـت. به بیان دیگر در هر حـوزه بهترین تجار و فعالان اقتصادی کشـور را کـه پیدا کنیـد، قطعا در کنار فعالیت تجاری‌شـان تجارت امـلاک هم دارند؛ مثلا کسـی در حوزه فرش تجارت می‌کند، در کنار آن، در شـمال هتل می‌سـازد. دیگری به‌عنوان پدر فلان چیز کشور شناخته می‌شود، امـا بخشـی از ثروتش از نوع ساخت‌وسـاز اسـت و امثال اینها. چون فضای سـالم دیگری برای فعالیت باقی نمانده اسـت. همه رفته‌اند در این فضا کار کنند. مشخص است یک جای کار می‌لنگد. تأکیدم این است که اکنون حوزه املاک و مستغلات است که مناسبات اربـاب- رعیتی را تعمیـق می‌کند. اگر ایـن مالکیت به شـکل دیگری جـای دیگری بود می‌توانسـت به جریان توسعه اقتصادی کشـور حتی کمک کند؛ مثلا یکی از بحران‌های اساسـی در کشـور ما، نبود بخش خصوصی فعال و ملی اسـت. اصلا بخش خصوصی نداریم. بخش خصوصی واقعی ما فوق‌العاده کوچک است؛ مثلا رئیس‌جمهور ترکیه اگر به ایران بیاید، ۲۰۰ تاجر برجسـته را با خودش می‌آورد. ما اگر برویم باید مدیران وابسـته به شـرکت‌های دولتی را ببریم. تاجر بخش خصوصـی که بتوانـد آنجا به‌عنـوان بخش خصوصـی واقعـی وارد تجارت شـود، نداریم، چون صاحبان دارایی ما همه املاک و مسـتغلات دارند، نه کارخانه و این است که خطرناک است.

اکنون به نظر می‌رسـد فضای مستغلات را پر کرده‌ایم و فراتر از حد و نیازها رفته است. ظرفیتی وجود دارد که این مناسـبات ارباب-رعیتی حادتر شود؟

به تجربه گذشـته اگر نگاه کنیم ایـن فکر را بارها سیاسـت‌گذاران کرده‌اند و تحلیلگران گفته‌اند از این بدتر نخواهد شد، اما متأسفانه باز هم بدتر شده است.

اگر عوامل مختلفی را که در نوکیسگی اقتصادی تأثیرگذار هستند، در نظر بگیریم می‌توانیم بگوییم دوره دولت‌های نهم و دهم، دوره طلایی نواربابان مسکن و مستغلات بوده است. به لحاظ تئوری می‌توانم ادعا کنم در آن دوره چون همه عوامل برای شـکل‌گیری چنین عاملی وجود داشـته، طبعا این اتفاق بیشـتر رخ داده اسـت

اکنـون هـم فکر می‌کنیـم مگر می‌تواند از این بدتر هم باشـد؟ ولی در سـال ۷۳ هم همین فکر را می‌کردیم. یک‌دفعه جهشـی اتفـاق افتاد و فکـر می‌کردیم از این بدتر نمی‌شود. سال ۹۱ همین اتفـاق افتـاد و باز فکـر کردیم از ایـن بدتر مگر ممکن اسـت؟ شاید واقعا جای بدترشدن وجود نداشته باشد. بحث این است که تئـوری اقتصـاد آزاد می‌گوید ما در املاک به بن‌بسـت رسیده‌ایم و حـالا بایـد صاحبـان املاک، املاکشان را عرضه کنند، اما در عالم واقعی این اتفاق نمی‌افتد. آنها به‌شدت املاکشان را نگهداری می‌کنند، چون جـای مناسـب دیگـری ندارنـد و درعین‌حال امیدوارنـد دولـت درنهایـت مجبور اسـت کارهایی انجام دهد تا این بازار را به حرکت درآورد؛ مثلا تصور می‌کنند همین الان اگر سـرمایه‌گذار خارجی به کشور بیاید بناسـت در تهـران برای شـرکتش دفتر مرکزی بخـرد و قیمت املاک بـالا خواهد رفـت، پس فعلا صبر کنیم ببینیم چه می‌شـود؛ یعنی همان سیاسـت صبر و انتظار معروف اینجا عملا اتفاق افتاده اسـت. به‌خاطرهمین، بن‌بسـت در بازار مسـکن و مستغلات وجود دارد. متأسـفانه بعضی سیاسـت‌گذاری‌ها هم که دولتمردان مطرح می‌کننـد، عملا در خدمت آنها قرار می‌گیرد.

کدام سیاست‌ها؟

مثـلا ما اگـر در این فضـا وام مسـکن را افزایش دهیـم به این معنا نیسـت که به اقشـار کـم درآمد کمک می‌شـود؛ در واقع به کسانی کمک می‌شود که املاکشـان روی دستشـان مانده و نمی‌توانند آنها را بفروشـند. به همین خاطر کار ظریفی است و باید به آن دقت کرد. مثلا سیاست‌های بگیروببند دولت دهم هم جوابگو نیسـت. یک‌شبه مقامی تصمیم بگیرد که از فردا فلان محدودیت باشد و مردم با قانونی مواجه شـوند؛ این‌طور نمی‌شـود مملکـت را اداره کرد. به هر حال یک ایده اسـت و سیاسـت‌گذاران باید فکر و شـیوه‌ای را پیدا کنند که درنهایت بتواند این مناسبات را به هم بزند. بحث این نیسـت که کاری کنیم ضریب جینی توزیع ثروت کاهش پیدا کند. به مرور زمان وقتی کشور توسـعه پیدا کند، به تدریج این ضریب، کاهش پیـدا خواهد کرد و طبقه متوسـط، مرفه می‌شـوند. همان تجربه‌ای که سـالیان سال در غرب اتفاق افتاد، اینجا هم می‌تواند اتفاق بیفتد. ولی اکنون در وضعیت موجود، ضریب جینی توزیع ثروت به‌ویژه با عنایت به بحث ارباب-رعیتی به شـدت مخرب است و هر نوع سیاسـت‌گذاری خوبی را هم که در کشور بتواند اتفاق بیفتد می‌تواند خنثی کند.

در بخشی از صحبت‌ها، از شما سهم حقوقی‌ها و حقیقی‌ها را در بین اربابان مسـکن و مستغلات پرسیدم. اشـاره کردید آماری وجود ندارد، اما آیا برآوردی هم نمی‌توان ارائه داد؟

یک مقدار قضیه پیچیده اسـت، مثلا اگر به لیست شرکت‌هایی که در بورس هستند، مراجعه کنید، تلفیق عظیمی از حقوقی‌ها و حقیقی‌ها را خواهید دید. مثلا یک‌دفعه چندین سـهام‌دار به صورت ضربدری وارد شده‌اند که شامل اشخاص حقیقی و حقوقی هستند. بعد وقتی مراجعه می‌کنید، می‌بینید اشخاص حقیقی درواقـع نماینـده نهادها یا خودشـان مالک حقیقی هستند. بنابراین هر مطلبی مطرح شود غیرکارشناسی اسـت، اما آنچه می‌بینیم این است؛ فردی که سال‌ها قبـل املاکـی در منطقه‌ای خاص خریـده، وضعیت مالی‌اش خیلی بهبود پیدا کرده و به رفاه بالا رسـیده اسـت. یا هر تاجری کـه به رتبه بالای مالی رسـیده، در بررسـی عملکردش متوجه می‌شـوید در کنار کار اصلـی، کلی از فعالیت‌هایش از نوع بسـازبفروش و خریدوفروش املاک بوده اسـت. یا مثلا یک مورد قبلا بررسـی کرده‌ام، از شـخصی که معروف به عابربانک در فضـای فوتبال اسـت، خبرنگار سـؤال می‌کند که شـما چطور میلیاردر شـدید؟ می‌گوید من در لواسان زمینـی به فلان قیمت خریده‌ام که یکباره گران شـد. این فرد کارخانه‌دار هم بـوده، اما نمی‌گوید از این راه سـود کرده است، می‌گوید من فلان‌قدر پول گیرم آمد، در لواسـان زمین به قیمت هفت میلیون خریدم و به قیمت ۱۰ میلیارد فروختم. در یوسف‌آباد زمین خریدم شش میلیون و در فلان سـال، ۱۴ میلیارد فروخته‌ام. تمام سـودش از محل املاک و مسـتغلات است و نه تولیـد و کارخانه‌داری. اگر این عدد و رقم را احصا هم کنیم، خیلی مهم نیسـت. شواهد عینی که در جامعه مشاهده می‌کنیم، شـکی برایمان باقی نمی‌گذارد که در هر دو حوزه اشـخاص حقوقی وابسـته به نهادها و اشـخاص حقیقی، همه افرادی که درگیر این قضیه بودند، متناسب با رانتی که در اختیارشان بوده و وامی که توانستند بگیرند یا زیرکی‌هایی که در این تجارت به کار برده‌اند، منتفع شده‌اند.

در کـدام دوره زمانی و با چـه فعالیت‌های اقتصادی، نواربابها بیشتر رشد کرده‌اند؟

اگر عوامل مختلفی را که تأثیرگذار در نوکیسـگی اقتصادی هسـتند، در نظـر بگیریم کـه باعث چنین اتفاقاتی می‌شود، در دوره‌هایی یک‌سری از این عوامل دست‌به‌دسـت هم داده‌اند. یک‌سری عوامل همیشه بوده‌اند. مثلا تورم دورقمی را همیشه داشته‌ایم. زمان دولت اصلاحات و سـازندگی هم داشتیم و بیشتر هم بوده. زمان دولت احمدی‌نژاد هم بوده. تورم دورقمی بوده؛ فضای مناسـب این نوع سودآوری‌هاست و نیاز به مسائل دیگری ندارد. عامل دیگر بحث سیاست‌های دولت در زمینه افزایش نقدینگی بوده که یک دوره در زمان بازسـازی پس از جنگ، باعث تورم گسترده شد، اما در سال ۷۴، دولت مسیر را عوض کرد. زمان دولت آقای خاتمی، مدیریت قوی در این زمینه به کار گرفته شـد که تا جایی که می‌شـود، نقدینگی تزریق نشود. زمان دولت یازدهـم هم همین‌طور بود. اما در دولت نهم و دهم به شدت نقدینگی رشد کرد و این مسئله، یکی از عواملی بود که به نوکیسگی اقتصادی بعضی افراد کمک کرد.

مـورد دیگـر امضاهای طلایـی بود. مثـلا دادن مجـوز به افراد مختلـف. مثلا در زمـان دولت آقای خاتمی ممکن اسـت خطاهایی صورت گرفته باشـد، اما این خطاهـا به‌صورت نظام‌یافتـه در دولت آقای احمدی‌نژاد خیلی بالا بوده اسـت. وقتـی می‌گویند نفت را در وزارت کشور می‌فروختند و فلان تصمیم را در واگن قطار می‌گرفتند یا فلان امضا را در فلان سـفر از آقای احمدی‌نژاد می‌گرفتنـد، این یعنی امضاهای طلایی ردوبدل شـده اسـت. بحث شـوک‌های ارزی هم کـه در همین دوره بوده. اگر این‌طـور نگاه کنیم، می‌توانیم بگوییـم دوره دولت‌های نهم و دهم، دوره طلایی نواربابان مسکن و مستغلات بوده است، اما اگر بخواهیم کارشناسی نگاه کنیم، باید با دقت بگوییم. به لحاظ تئوری می‌توانم ادعا کنم در آن دوره چون همه عوامل برای شـکل‌گیری چنین عاملی وجود داشـته، طبعا این اتفاق بیشـتر رخ داده اسـت. در دوره آقای خاتمی با مشـکلاتی که در آن زمان نیز وجود داشت، بـه خاطر انضباط مالی بالایی که بوده و دولت برنامه تشـکیل صندوق ذخیره ارزی را خـودش با ابتکار راه انداخته و تلاش کرده تا جای ممکن جلوی یک‌سـری خاصه‌خرجی‌هـا گرفته شـود، نقطه مثبتـی بوده و قانون‌مدارتر عمل شـده است. یا دولت یازدهم تا حد زیادی این اقدام را تکـرار کرده و انضباط مالی به حد بالایی رسـیده و عملا جلوی خیلی از رانت‌خواری‌ها گرفتـه شـده و طـرف مقابـل هـم کـه می‌خواهد انتقـاد کند، تنها چیـزی که پیدا می‌کنـد حقوق‌های نجومی اسـت کـه آن هـم موروثـی از دولت قبل بوده است.

بـا این دید می‌توانیم بگوییم در دوره احمدی‌نژاد، این ارباب‌ها بیشـتر رشـد کردند، اما از حیث محاسبه که چند درصد بوده، ترجیح می‌دهم مطالعه جامعی انجام و برآورد شود. اگر کسی این ادعا را داشته باشد، نمی‌توانیـم نفـی و متهم کنیم که سیاسـی صحبت می‌کند، چون با انتظار تئوریک ما سـازگار است که این اتفاق افتاده باشد. در همین حد و نه بیشتر.

ادامه از صفحه ۵

وقتی می‌گوییم دولت الکترونیک از چه چیزی صحبت می‌کنیم؟

پس می‌تـوان نتیجه گرفت دولـت الکترونیک نه‌تنها به مـدل بلکه به تئوری هـم احتیاج دارد و همیـن فرض از لـزوم پرداختن نظـری به موضوع حکایـت می‌کنـد. در صـدر تلاش‌هـای نظری که می‌تـوان در حوالـی مفهوم دولـت الکترونیک به آن پرداخت، مسـئله چندرشـته‌ای، میان‌رشـته‌ای و فرارشـته‌ای‌بودن آن اسـت.از آنجـا کـه دولت الکترونیک از ابتدا یک چندرشته‌ای قلمداد شد، پندار غالب بر این بود که می‌توان با رویکرد بین‌رشـته‌ای با همکاری و همنشـینی مسـالمت‌آمیز رشته‌های گوناگـون و بـدون انـکار روش‌هـا و محتواهـا و دستاوردهای دیگر رشته‌ها به آن پرداخت و هر یک را متولی حل و رفع گوشه‌ای از مسئله پنداشت. درواقع چندرشته‌ای‌بودن که جمع جبری اجزا و کارشناسان و خود فاقد هویتی جدید است، مبنای طراحی دولت الکترونیک قرار گرفت. در مدت‌زمان طرح مسـئله و اجرای دولت الکترونیک در کشور ایران، این نوع نگاه ضربه‌های غیرقابل جبرانـی به اصل مفهوم دولت الکترونیـک و همچنین به تولید ادبیات مشـترک و فهم و برداشـت عمومی از دولـت الکترونیک وارد کرده اسـت. گویی دولـت الکترونیـک را می‌توان از همـکاری رشـته‌ها و دسـتگاه‌ها و مراکز قدرت استحصال کرد. البته تجربه نشان داده است که این برداشـت به فرض اجرائی‌بودن عمیقا نادرسـت و ناکارآمد بوده اسـت. رویکرد میان‌رشته‌ای به دولت الکترونیـک یعنی زمانی که نمی‌توان مسـئله‌ای را به چند بخش تقسـیم و بایـد آن را به‌طور یکپارچه و کلـی و از نقطه نظر رشـته‌های مختلف بررسـی کرد، به‌طور طبیعی باعث می‌شـود که هر رشـته از نگاه خود با موضوع برخورد کند و فرضیات مختص خـود را به کار گیرد و از چشـم‌اندازهای مختلف به آن پرداخته شـود. رویکرد بین‌رشته‌ای به موضوعی مثل دولت الکترونیـک، فرصت خلاقیت‌ورزی برای حل مشکلات لاینحل را از رهیافت متعهدنبودن به هنجارهای رشـته‌ای و مرزهای سنتی دانش فراهم می‌کند و فضا را برای نگاه «فرارشته‌ای» به موضوع و همچنین فرصت نظریه‌پردازی و مجال برای تلاش تئوریک فراهم می‌کند.یکی از مهم‌ترین بزنگاه‌هایی که از ابتدا مسیر توسعه الکترونیک در کشور ایران را به بیراهه‌های نظری و اجرائی منحرف کرد، نگاه فنی و مهندسیِ صرف به آن بود. این نگاه که از یک خلط مبحث بنیادین نشـئت گرفته بـود، از همان زمانی که دولت الکترونیک بـا مفهوم تکنولوژی اطلاعات همپوشان فرض شد، آغاز شـد. این قرائتِ به‌غایت اشـتباه باعث شـد از همان ابتدا دولت الکترونیک در تعریف دچار مشـکل شـود و به عقیده نگارنده، تقلیل‌یافتگی مفهوم و ظرفیت «دولت الکترونیک» به «خدمات الکترونیکی دولتی» که کمابیش در حال رشـد و پیشروی غیرکیفی است، نتیجه همین نگاه و رویکرد است.

از دیگر مبادی‌ای که در موضوع دولت الکترونیک نیاز به نظریه‌پردازی و تحلیل اساسـی دارد، پیش از آنکه به سرویس‌محور یا مسئله‌محور بودن معماری دولـت الکترونیک توجه شـود، تعیین تکلیف برای نقطه عزیمت فرایند طراحی و سناریونویسی دولت الکترونیک است.

سؤال محوری که در این مرحله باید به آن پاسخ داد این اسـت که آیا اساسـا طراحی سـناریو برای دولت الکترونیک باید از سـوی سیستم برنامه‌ریزی، سیاسـت‌گذاری حاکمیتی و فرابخشی انجام شود یا ایـن وظیفه، همان‌طور که هم‌اکنون هم شـاهد آن هسـتیم، برعهده یک دستگاه بخشـی مثل سازمان فناوری اطلاعات باشد؟ نگارنده بر این باور است که تولی‌گری سیاسـت‌گذاری، معماری و اجرای دولت الکترونیک توسط یک دستگاه بخشی، از معاونت‌ها و زیرمجموعه‌های وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات، محل تأمل جدی است. البته تحلیل و نظریه‌پردازی در این موضوع از اهداف این یادداشت نیست.

نکته پایانی حائز اهمیت کـه می‌توان به عنوان یکـی از ارکان تـلاش تئوریـک در موضـوع دولت الکترونیک به آن پرداخت، تحلیل منطق پنهان رشد و توسعه دولت الکترونیک به‌مثابه یکی از صورت‌های جدید حکمرانی اسـت.گزاره‌های مفهومی متفاوت و زنجیره‌های پیوسـته و البته جزیره‌ای اکوسیسـتم دولـت الکترونیک نیاز به یک مکـث و بازخوانی را ضروری می‌کند.

سیاسـت‌گذاران و مجریان دولت الکترونیک یک بار برای همیشـه باید به این سـؤال پاسخ دهند که آیا اساسـا می‌توان دولت الکترونیک را طراحی و به عنوان یک کل و محصول یکپارچه به دسـتگاه‌های کشور تحمیل کرد؟ یا باید این نیازسنجی و طراحی از سوی خود دستگاه‌ها در روابط بین‌دستگاهی و ارتباط با ارباب‌رجوع و خود مردم به عنوان اسـتفاده‌کننده اصلی از خدمات دولـت الکترونیک به‌طور طبیعی ایجاد، تکمیل و بالغ شود؟

بـه نظـر می‌رسـد بـا طراحـی چارچوب‌ها و سیاسـت‌گذاری‌های کلان در قالب اسـناد سیاستی بالادسـتی مختصـر و تنظیم‌گر، این مسـیر به‌طور طبیعی توسـط دستگاه‌ها، مردم و بخش خصوصی با تنوع، خلاقیت و روزآمدگری بهتری انجام می‌شود و در نهایت سؤال مهم‌تر آن است که آیا خود دولت و دسـتگاه‌ها به لحاظ امکانات، کارآمدی و بضاعت منابع، صلاحیت معمـاری و اجرای خدمات دولت الکترونیک را دارند و با این فضای مهم و پیشرو باید محل حضور و نوآوری‌های بخش خصوصی و خود مردم باشد؟

خبر

مجوز آمریکا برای فروش هواپیمای روسی به ایران

● **ایرنـا:** وزیر صنعت و بازرگانی روسـیه اعلام کرد این کشور می‌خواهد، مجوز وزارت خزانه‌داری آمریکا را برای فروش هواپیمای سـوخو سـوپرجت ۱۰۰ به کشـورهای تحت تحریـم بگیرد که شـامل ایران نیز می‌شـود.دنیس مانتوروف، وزیر صنعـت و بازرگانی روسـیه، روز دوشـنبه گفت: در هواپیمای مسافربری سـوپرجت ۱۰۰ قطعاتـی وجـود دارد که سـاخت آمریکاست. مانتوروف افزود: باید از وزارت خزانه‌داری آمریکا مجوز تحویل این هواپیما را به برخی کشورها از جمله ایران بگیریم. فعلا پاسخی دریافت نکرده‌ایم و متأسفانه زمان بررسی این درخواست نامشخص است که امیدوار به واکنش عاقلانه آمریکا هستیم.

خبر ویژه

نیروگاه شهید منتظر قائم ۲۵ درصد برق استان تهران را تأمین می‌کند

طلب هزار میلیارد تومانی یک نیروگاه از وزارت نیرو

● رئیس هیئت‌مدیره شـرکت توسـعه برق و انرژی سـپهر از انجام توافقاتی جدید با بانک صادرات ایران جهت تسـویه بدهی‌های نیروگاه شـهید منتظر قائم خبر داد. مرتضی سامی گفت: پرداخت اقساط نیروگاه شهید منتظر قائم یکی از دغدغه‌های شرکت توسعه برق و انرژی سـپهر و شرکت سرمایه‌گذاری خوارزمی بود. از زمـان واگذاری نیروگاه شـهید منتظر قائم به شرکت سرمایه‌گذاری خوارزمی از سوی بانک صادرات ایران، بخشی از مطالبات بانک پرداخت شده و مابقی معوق مانده بود. از سـوی دیگر وصول وجوه مربوط به فروش برق به وزارت نیرو به دلیل محدودیت‌های اعتباری این وزارتخانه، معوق مانده اسـت، به طوری که مجموعه وزارت نیرو به شرکت برق و انرژی سپهر (متعلق به شرکت سـرمایه‌گذاری خوارزمی)، رقمی حدود هزار میلیارد تومان بدهکار است. سامی افزود: بیش از دو سال است که بین شرکت خوارزمی و بانک صادرات ایران، مذاکرات همه‌جانبه‌ای برای دستیابی به یک چارچوب مناسب برای پرداخت اقساط بدهی بـه بانک جریـان داشـت و طرفین چند بـار هم به جمع‌بندی نزدیک شـدند اما تصمیم نهایی اخذ نشد تا اینکه حدود یک ماه پیش توافق اولیه در این زمینه انجام شد و در روزهای اخیر مذاکرات به نتیجه رسیده است. سـامی درباره رقم بدهی اقساط شرکت برق و انرژی سپهر به بانک صادرات ایران و شیوه بازپرداخت آن، توضیح داد: تا پایان سال ۱۳۹۵، مبلغ ۸۶۰ میلیارد تومان اقساط سررسیدشده باید پرداخت می‌شد که به دلیل کمبود نقدینگـی و طلب هزار میلیاردتومانی از مجموعه وزارت نیرو، قرار شـد این اقسـاط به شکل دارایی به بانک صادرات ایران پرداخت شود؛ درواقع در شـرایطی که امـکان تأمین نقدینگـی لازم وجود ندارد، طبیعتا شـرکت برق و انرژی سپهر هم امکان پرداخت اقساط را به شکل نقد نداشته و ازاین‌رو تهاتر دارایی مورد توافق قرار گرفت. این دارایی شامل سهامِ شرکت‌های بورسـی و غیربورسی و برخی پروژه‌های ارزشـمند و بزرگ ساختمانی گروه خوارزمی است که بابت اقسـاط بدهی بـه بانک صادرات ایـران واگذار می‌شـود. سـامی اضافه کرد: به موازات دستیابی به چارچوب مذکور، مذاکـرات برای رفع برخی ابهامات در زمینه سـودهای گذشـته و نحوه محاسبه سود و جدول بازپرداخت در آینده ادامه دارد که به‌زودی این ابهامات نیز رفع خواهد شـد. سامی در ادامه گفت: طبق قرارداد قبلی، قرار بود تمامی اقساط در هشت سـال پرداخت شود که اکنون این اقساط تا پایان سال ۹۵ از طریق واگذاری این دارایی‌ها بازپرداخت می‌شود و مانده طلب بانک نیز در ۱۲ سال بازپرداخت خواهد شد. همان‌طورکه اشاره شد، مشکل اصلی ما این است که وزارت نیرو در پرداخت مطالبات شـرکت توسعه برق و انرژی سپهر بابت فروش برق تأخیر جدی دارد. بااین‌حال اگر بانک صـادرات ایران این ابهامات مورد اشاره را رفع کند، این شرکت هم تلاش خواهد کرد که به تعهدات خود عمل کند. رئیس هیئت‌مدیره شرکت توسـعه برق و انرژی سـپهر درباره وضعیت فعلی نیـروگاه گفت: نیروگاه دارای چهار واحد بخار قدیمی است که عمر بالای ۴۰ سال دارند و یکی از ایرادات این واحدها مصرف آب بالاست. واحدهای گازی و سیکل ترکیبی هم عمرشان حدود دو تا ۲۵ سال است. وزارت نیرو در دوران تملک نیروگاه، تا سال‌ها به دلیل اینکه قصد واگذاری آن را داشـته، هزینه جدی هم برای آن نکرده است، اما وقتی نیروگاه به بانک صادرات ایران واگذار شد و متعاقبا به شـر